

بازآ و بده جامی

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



بازآ و بده جامی - حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه

۱۸۶ - ۱۸۷

﴿ هو الله ﴾

بازآ و بده جامی این ساقی عطشانرا

زانساغر باقی ده این فانی دورانرا

این هیكل فانی را بر سوز و برو خندان

تا از روزن جان بینم رخساره جانانرا

پاکم کن از آرایش دردم ده از آسایش

وانگاه بهم در پیچ ایندقتر هجران را

هم نفخه عیسائی هم سدره موسائی

نار الله حمرائی کاتش زدی امکانرا

از ابدم برهان وز قدمم بجهان



ORIGINAL



AUDIO

در ظلّ فنا ده جا این بیسر و سامانرا
دنیا و عقی را جمله برهت دادم
بازآ برهت ریزم هم جان و روانرا
گر پرده براندازی عالم همه بگدازی
کار همه بر سازی برهم زنی ایمان را
شمشیر بکف آمدی ای عشق اینک سر و اینک دل
زخمی زن و محکم زن اینعاشق بیجانرا
با ابروی خونریزت خون من بیدل ریز
پس با لب جانبخشت روحی بدم ارکان را
افعی دو گیسویت خون دل و جان خورده
پس با کف بیضایت برگیر تو ثعبانرا
گر تیغ تو بر فرقم ورتیر تو بر صدرم
ناید همی اندر پی حاصل چه بود مستانرا
درویش همی خواهد جان را برهت باز
گر چه نبود لایق هدیه جان جانانرا